

بررسی رابطه دینداری و بیگانگی اجتماعی (مورد مطالعه): دانشجویان دانشگاه تربیت مدرس)

سیدحسین سراجزاده^۱ * رضوان قصابی^۲ * سولماز چمنی^۳

چکیده

برخی شواهد حاکی از آن است که در شرایط کنونی جامعه ایران، شکاف‌های مختلف نسلی، سیاسی، فرهنگی و... در حد قابل ملاحظه‌ای بروز کرده است که می‌تواند موجب بیگانگی اجتماعی شود. از طرف دیگر، دست کم از منظر کارکردگرایانه، دین نقش مؤثری در تقویت ارتباط افراد با جامعه ایفا می‌کند. هدف این مقاله بررسی میزان احساس بیگانگی اجتماعی در بین دانشجویان و رابطه آن با دینداری است. این بررسی بر اساس داده‌های حاصل از یک پژوهش پیمایشی در بین نمونه ۳۷۰ نفری از دانشجویان دانشگاه تربیت مدرس صورت گرفته است. یافته‌های تحقیق حاکی از میزان بالایی از احساس بیگانگی در بین پاسخگویان است. طبق نظریه‌های کارکردگرایانه دین، دینداری عامل کاهنده بیگانگی اجتماعی است.

واژگان کلیدی: دینداری، بیگانگی، بیگانگی اجتماعی، انسجام اجتماعی، ارزش و هنجار.

فصلنامه راهبرد اجتماعی و فرهنگی • سال دوم • شماره پنجم • زمستان ۱۳۹۱ • صص ۱۲۵-۱۰۳

تاریخ دریافت مقاله: ۹۱/۵/۲۰ تاریخ پذیرش مقاله: ۹۱/۷/۱۰

۱. دانشیار گروه علوم اجتماعی دانشگاه خوارزمی (serajsh@yahoo.com).
۲. کارشناس ارشد جامعه‌شناسی دانشگاه تربیت مدرس، نویسنده مسئول (rezvan_ghassabian@yahoo.com).
۳. دانشجوی دکتری جامعه‌شناسی دانشگاه آزاد اسلامی، واحد تهران مرکز (s.chamani1985@yahoo.com).

مقدمه

یکی از مهم‌ترین آسیب‌هایی که به قلمرو ذهن آدمی تعلق دارد و همه مکاتب و ایدئولوژی‌ها به نحوی با آن دست به گریبان بوده‌اند، مسئله بیگانگی و صور مختلف آن است. به‌طور کلی از بیگانگی به‌عنوان تنفر^۱ یا بیزاری در احساس و نیز احساس انفصال، جدایی^۲ و دور افتادن فرد از خود، دیگران جامعه، کار و... یاد کرده‌اند (محسنی، ۱۳۷۰: ۳۰). کنیستون معتقد است که همواره در تعریف بیگانگی، باید بیگانگی از چه یا از که مد نظر قرار گیرد و به عبارت دیگر، مشخص شود چه چیزی یا چه کسی موضوع بیگانگی است. میچل معتقد است: موضوعات بیگانگی متعددند؛ بیگانگی از خود^۳، بیگانگی از دیگران^۴ و بیگانگی از جامعه و نهادهای وابسته آن^۵ همگی اشکالی از صور مختلف بیگانگی‌اند (همان). در تعریف از خود بیگانگی آمده است: به واسطهٔ زنجیره‌هایی که جامعه بر دست و پای فرد می‌بندد، او را نسبت به وجود خود، قابلیت‌ها، استعدادها و توانایی‌هایش بیگانه کرده و مانع از شکوفایی آنها در فرد می‌گردد. در چنین شرایطی، تعریف فرد از خود، همان تعریفی است که دیگران از او دارند و او نمی‌تواند مستقل از دیگران، خود و توانایی‌هایش را تعریف کند. اما بیگانگی اجتماعی به فراگرد جدا افتادگی و انفصال فرد از نظام ارزش‌ها و باورهای فرهنگی، هنجارها و نهادهای اجتماعی اطلاق می‌شود. جامعه‌شناسان عمدتاً متوجه تبیین و تشریح چگونگی مخدوش شدن روابط اجتماعی و حالات و خصوصیات منفصلانه و پرخاشگرانهٔ فرد در قبال جامعه و ساخت اجتماعی هستند. از این رو تأکید آنان بر بیگانگی و آنومی اجتماعی است که در آن احساسات فرد

-
1. Estrangement
 2. Detachment
 3. Self alienation
 4. Other alienation
 5. Social alienation

نسبت به واقعیات اجتماعی (جامعه، نهادها، امور اجتماعی و...) سنجیده می‌شود (همان: ۳۳).

شواهد موجود در جامعه حاکی از میزان قابل ملاحظه‌ای از احساس بیگانگی اجتماعی در بین جوانان و دانشجویان است. تحقیقی که بر روی کارکنان واحدهای اداری دولتی استان تهران انجام شد، نشان می‌دهد که حدود دو سوم از افراد مورد بررسی در وضعیت بیگانگی اجتماعی قرار دارند (معیدفر، ۱۳۸۳). پژوهش دیگری نشان می‌دهد که حدود ۶۰ درصد از افراد مورد مطالعه در پژوهش، دچار بیگانگی اجتماعی در حدود متوسط، زیاد و خیلی زیاد بوده‌اند (سیدان، ۱۳۸۲). تحقیق دیگری که بر روی دانش‌آموزان انجام شده نیز نتایج تقریباً مشابهی داشته است (عمید، ۱۳۷۸).

بررسی‌های اکتشافی اولیه این پژوهش در میان دانشجویان دانشگاه تربیت مدرس نیز نشان داد که بخش قابل توجهی از دانشجویان این دانشگاه نسبت به شرایط موجود جامعه احساس رضایت نداشته و در پی مهاجرت به خارج از کشور (غالباً به بهانه دریافت بورس تحصیلی) هستند. در عین حال در این مطالعات مقدماتی دریافتیم، دانشجویانی که از پایبندی دینی بالاتری برخوردارند، در مقایسه با سایر دانشجویان به میزان کمتری از فرهنگ خودی دچار نارضایتی بوده و تا حد زیادی مایل به زندگی در داخل کشور و مشارکت در اجتماع بودند. این شواهد باعث شد بررسی تفصیلی رابطه دینداری و بیگانگی اجتماعی مورد توجه قرار گیرد.

در ادبیات جامعه‌شناسی تحقیقات زیادی درباره بیگانگی صورت گرفته و عوامل بسیاری نظیر کار بیگانه‌کننده، بوروکراسی، گذار از همبستگی مکانیک به ارگانیک، شهر و عقل ابزاری به عنوان عوامل بیگانه‌کننده یا رهایی‌بخش از انواع بیگانگی دانسته شده‌اند. آنچه در قالب یک تحقیق علمی کمتر بدان توجه شده، بررسی نقش دین در کاهش یا افزایش بیگانگی اجتماعی و یا هماهنگی فرد با ارزش‌ها و هنجارهای نظام است. بنابراین موضوع این مطالعه، بررسی نقش دین به عنوان عاملی مؤثر در تغییرات بیگانگی اجتماعی، با اهمیت تلقی می‌شود.

تحقیقات متعددی در داخل و خارج از کشور در خصوص دینداری، بیگانگی و بیگانگی اجتماعی انجام شده است. پس از مرور این تحقیقات دریافتیم، در اغلب تحقیقاتی که در زمینه بیگانگی و بیگانگی اجتماعی صورت گرفته است چند اشکال عمده وجود

دارد. نخست اینکه اغلب تحقیقات مورد نظر، به ویژه تحقیقات داخلی فاقد رویکرد نظری مشخص برای تبیین و تدقیق در روابط نظری میان متغیرها هستند. دوم اینکه به دلیل عدم وجود چارچوب نظری در اغلب این تحقیقات، به بررسی رابطه بیگانگی با مجموعه‌ای از متغیرهای زمینه‌ای بسنده شده است و یا اینکه گاه به طرح متغیرهایی پرداخته‌اند که اصولاً از نظریه استنتاج نشده‌اند. از این رو فرضیه‌های این تحقیقات معمولاً غیرنظری و فاقد تبیین علی مناسب هستند.

همچنین در بررسی مبسوط تحقیقاتی که در حوزه دینداری و بیگانگی اجتماعی در داخل و خارج از کشور انجام شده، دریافته‌ایم که تحقیق مشخصی در این خصوص صورت نگرفته و هیچ تحقیقی که به بررسی رابطه این دو متغیر پردازد در ادبیات این حوزه یافت نشده است. هرچند در برخی تحقیقات^۱ فرضیه‌هایی در این زمینه مطرح شده، اما این فرضیات عمدتاً غیرنظری بوده و فاقد یک تبیین علی مشخص در زمینه ارتباط میان دینداری و بیگانگی اجتماعی بوده‌اند (با این حال ضمن ارائه فرضیاتی غیرنظری و اکتشافی رابطه میان این دو متغیر در این تحقیقات منفی و معنی‌دار بوده است). به همین دلیل مفاهیمی که در این فرضیات به عنوان متغیرهایی دینداری و بیگانگی اجتماعی در نظر گرفته می‌شدند، غالباً فاقد یک مقیاس مناسب و استاندارد برای سنجش دقیق آن مفاهیم بودند، از جمله اینکه برای سنجش دینداری، تنها از یک سنج (به طور مثال اعتقاد به وجود خداوند یا علاقه به شرکت در جلسات مذهبی) استفاده شده است. این در حالی است که برای بررسی رابطه علی میان این دو متغیر باید از تئوری منظمی بهره برد تا از این رهگذر به شناخت دقیق‌تری از این رابطه دست یافت.

در مقاله حاضر کوشش خواهیم کرد در سطح نظری با استفاده از نظریه‌های دین دورکیم، برگر، یینگر و آدی به تبیین نظری رابطه میان دینداری و بیگانگی پردازیم. در سطح روش‌شناسی نیز از مقیاس‌های استاندارد شده مربوط به هر یک از این مفاهیم استفاده خواهیم کرد.

۱. برای نمونه رجوع کنید به:

- علی ربیانی خوراسگانی (۱۳۷۲). بیگانگی اجتماعی به همراه بررسی موردی بیگانگی در بین پذیرفته‌شدگان مراکز آموزشی علامه حلی تهران در سال ۷۲-۱۳۷۱، پایان‌نامه کارشناسی ارشد، دانشگاه تهران.

- نعمت‌الله کرم‌اللهی (۱۳۷۳). بیگانگی به همراه بیگانگی اجتماعی در بین دانشجویان علوم اجتماعی ورودی ۷۳-۱۳۷۲، پایان‌نامه کارشناسی ارشد، دانشگاه تهران.

۱. چارچوب نظری

در تبیین بیگانگی اجتماعی و اشکال مختلف آن می‌توان از دستگاه‌های نظری مختلفی چون نظریه‌های نظم اجتماعی و نظریه‌های انتقادی بهره جست. در این مقاله از چارچوب نظری نظم اجتماعی (نظریه‌های کارکردی) برای تبیین روابط میان دین و بیگانگی اجتماعی استفاده خواهد شد. نظریه‌های کارکردی اغلب تأکید عمده‌ای بر مفهوم انسجام، نظم و وفاق میان عناصر نظام دارند، بنابراین بر خلاف نظریه‌های انتقادی که اغلب بر مفهوم بیگانگی در معنای عام آن تأکید دارند، نظریه‌های کارکردی بر انسجام اجتماعی و پیوندهای میان اجزای نظام اجتماعی که نقطه مقابل «بیگانگی اجتماعی» محسوب می‌شود، تأکید می‌ورزند. از سوی دیگر صاحب‌نظران این پارادایم فکری تقریباً در خصوص بیگانگی اجتماعی اتفاق نظر دارند و در خصوص روابط میان دین و بیگانگی اجتماعی نگرش واحدی داشته و غالباً از مذهب به‌عنوان عامل کاهنده بیگانگی اجتماعی یاد می‌کنند، بنابراین از این دستگاه نظری به‌عنوان چارچوب نظری بحث برای تبیین فرضیات تحقیق استفاده خواهیم کرد. در اینجا با اشاره به آرای چهار تن از اندیشمندان اصلی این حوزه (دورکیم، یینگر، برگر و آدی) درباره دین و اثر آن در بیگانگی اجتماعی به تبیین رابطه و جوه مختلف این مفهوم (بیگانگی اجتماعی) با دین خواهیم پرداخت.

دورکیم از مهم‌ترین جامعه‌شناسانی است که مباحثی مستقل در باب نسبت دین و بیگانگی اجتماعی دارد. دغدغه اصلی وی، از بین بردن بی‌هنجاری^۱ در جامعه و برقراری نظم بود، از این رو همواره در تحلیل‌های اجتماعی خود به پدیده‌ای انسجام‌بخش و پیونددهنده می‌اندیشید. بنابراین می‌توان جامعه‌شناسی دین و تبیین او درباره نقش دین در جامعه را به‌عنوان بخشی از دستگاه نظری وی در حذف آنومی قلمداد کرد. دورکیم در صور ابتدایی حیات دینی، نشان می‌دهد: دین یک پدیده اجتماعی است و در زمینه اجتماعی تکامل می‌یابد. زمانی که انسان‌ها اشیای مقدس را می‌ستایند، در واقع به‌طور ناخودآگاه قدرت جامعه خود را مورد ستایش قرار می‌دهند. این قدرت چندان از وجود بشر فراتر می‌رود که برای متصور ساختن آن باید معنای مقدس به آن بخشد (کوزر، ۱۳۷۲: ۱۹۱؛ دورکیم، ۱۳۸۴: ۱۲۴-۱۲۳). وی اظهار می‌کند: دین چیزی جز نیروی جامعه بر افراد نیست. دین نظامی عقیدتی است که افراد به وسیله آن خود را با جامعه هماهنگ کرده و

1. Anomic

روابط مبهم و در ضمن صمیمانه خود را از این طریق با جامعه بیان می‌کنند؛ بنابراین دین توهم یا چیزی ساختگی نیست، بلکه واقعیتهای محصول جامعه است (همیلتون، ۱۳۸۱: ۱۷۶). دین تنها نظامی از باورداشت‌ها و مفاهیم نیست، بلکه نظامی کنشی و در برگیرنده مناسک عملی است. در واقع، این مناسک و مراسم مذهبی هستند که شور و شوق ایجاد کرده و احساسات مذهبی را تجدید و تقویت می‌کنند (همان: ۱۷۷). همچنین حس وابستگی به یک قدرت خارجی روحانی و اخلاقی را که در واقع همان جامعه است تشدید می‌کنند و موجبات حفظ و تحکیم همبستگی و انسجام اجتماعی را فراهم می‌آورند. بنابراین دین در پیوند اعضای جامعه و همبستگی اجتماعی کارکرد مثبتی دارد.

میلتون بینگر، نظریه‌پرداز مشهور جامعه‌شناسی دین، از نظرگاهی دیگر به نقش دین در کاهش بیگانگی اجتماعی اشاره می‌کند. از نظر وی، دین که برای کاهش اضطراب و حل مسائل معاشناختی بشر آمده، عامل اصلی خلق ارزش‌ها و هنجارهای عملی برای معنایابی است (Yinger, 1977: 68). به زعم وی، عضویت در گروه‌های دینی می‌تواند هویت ثابت و مشخصی را برای افراد پدید آورد که در مقایسه با سایر گروه‌های صنفی کمتر ابزاری و آنی بوده و می‌تواند روابط مداوم، ثابت، غیر حسابگرانه و هنجارین را برای افراد به ارمغان آورد (Robertson, 1978: 308). بدین ترتیب وی معتقد است: دین در گروه‌های دینی کارکرد انسجام‌بخشی و مشروعیت‌دهی به هنجارهای گروهی را به بار خواهد آورد. در واقع کارکرد ادیان مختلف در برآوردن نیاز طبیعی بشر به معنابخشی و تعریف جایگاه فرد در نظام هستی می‌تواند از طریق عضویت فرد در نظام‌های گروهی و مشارکت در هنجارهای آن به شکل قوی‌تری برای وی درآید. «به نظر می‌رسد که ادیان خاص را باید بیان نمادین مشروعیت‌های گروه معینی تلقی کرد و این ادیان باید بتوانند به مسائل اخلاقی و متافیزیکی که برای افراد مطرح می‌شود پاسخ دهند» (توسلی، ۱۳۸۰: ۱۰۵). در واقع به دلیل تعلق فرد به گروه و پایبندی وی به آن، کارکرد معنابخشی دین تقویت شده و فرد به دلیل پایبندی به گروه دینی، به میزان بیشتری به معرفت‌بخشی دین مربوطه ایمان می‌آورد. هر نظام دینی علی‌رغم ویژگی تضاد با سایر ادیان و دیگر نظام‌های نظری، انسجام درون‌گروهی را می‌تواند افزایش داده و موجبات پایبندی افراد به هنجارها و ارزش‌های گروهی را فراهم آورد (Ibid: 306).

در اینجا رویکرد بینگر در خصوص ویژگی تضادگری و انسجام‌بخشی دین کاملاً به

مقصود ما نزدیک می‌شود. در واقع دین با توجه به ویژگی ایدئولوژیک آن، افراد را در مقوله‌های متفاوت (مؤمن - ملحد) جای می‌دهد و از این طریق دسته‌بندی خودی - بیگانه را پدید می‌آورد. از این رهگذر، چنانکه بینگر به درستی اشاره می‌کند که دین عاملی برای گسترش انسجام درون‌گروهی و بروز تضاد با گروه‌های غیرخودی است. بنابراین در اینجا کارکردهای معنابخشی و انسجام‌بخشی دین با یکدیگر پیوند می‌خورد. دین با معنابخشی به زندگی پیروان، انسجام درون‌گروهی را افزایش داده و با تکیه بر قدرت انسجام درون‌گروهی بر میزان مشروعیت کارکرد معنایی آن افزوده می‌شود.

بینگر با رویکردی جامعه‌شناختی به پدیده دین و نقش آن در برقراری دو نیاز اساسی (معنایی و هنجارمندی) اشاره دارد. تأکید وی بر نقش تبیین‌های دینی در حل بحران معنا، آن را به سمت مسئله هنجارهای گروهی و مشروعیت ارزش‌های جمعی سوق می‌دهد. از آنجا که دین عاملی مؤثر در جهت ارائه تبیین‌هایی برای درک جهان و حل مسائل غایی بشری است، می‌تواند میان پیروان آن، یک وحدت رویه و انسجام عقیدتی فراهم آورد که خود منجر به تشکیل گروه‌های دینی ملتزم به دین مذکور گردد. این گروه‌ها تنها در صورتی مشروعیت بیشتری می‌یابند که بتوانند اعضا را در پذیرش تبیین‌های معناشناختی دین ترغیب کنند. به همین ترتیب هرچه اعضای گروه نسبت به دین مذکور ایمان و التزام بیشتری داشته باشند، به همان نسبت تبیین‌های دینی در مشروعیت بخشی به گروه دینی نیز بیشتر در افراد مؤثر خواهد افتاد. بدین ترتیب در نظر بینگر، انسجام اجتماعی و پذیرش هنجارها و ارزش‌های اجتماعی با تکیه بر نقش دین قابل تبیین می‌گردد. در اینجا نیز همانند دیدگاه دورکیم در باب دین و نقش آن در کاهش بیگانگی اجتماعی و افزایش انسجام اجتماعی و پیوند گروهی مواجه می‌شویم. بینگر با پیوند میان بعد معنایی دین و مشروعیت بخشی هنجاری آن بر گروه دینی در واقع برای حل مشکل بیگانگی اجتماعی چاره‌ای می‌اندیشد و آن چیزی جز دین و التزام دینی نیست.

پیتر برگر نیز در مقام یک جامعه‌شناس می‌کوشد به تبیین اثرات دینداری در کاهش بیگانگی اجتماعی بپردازد. از نظر وی، دین یکی از مهم‌ترین اشکال نظام معنایی است که جهان بیرونی را در نظامی مشخص معنی می‌کند و آن را برای تفسیر جهان بیرونی به مؤمنان القا می‌کند (Berger, 1974: 129؛ برگر، ۱۳۸۱: ۷۳-۷۲). تقدس بخشی به روابط ذاتی میان اشیا و تلقی آنها به مثابه نظامی بیرون از فرد، از جمله کارکردهای اساسی دین برای تداوم بخشی

به نظم اجتماعی و ایجاد شرایط پایدار است. مقررات، ارزش‌ها، طرز تلقی‌ها، نقش‌ها و نهادهای برآمده از آن بسیار بی‌ثبات‌تر از آن هستند که بدون یک نظام مشروعیت‌ساز بتوانند دوام یابند. دین از طریق القای هنجارها و ارزش‌های موجود اجتماع به‌عنوان بخشی از نظم ذاتی هستی، مؤمنان را در وفاداری و تعهد به این ارزش‌ها و هنجارهای اجتماعی یاری می‌بخشد. بدین ترتیب دین از طریق معنی‌بخشی و مشروع‌سازی هنجارهای اجتماعی، نظم موجود را تثبیت می‌کند و مانعی برای بیگانگی اجتماعی فرد از نظام ارزش‌ها و هنجارهای اجتماعی می‌گردد. «دین در سراسر تاریخ یکی از مؤثرترین دژهای بشر در برابر بی‌هنجاری بوده است» (همیلتون، پیشین: ۲۸۲). در عین حال باید توجه داشت که دین با وجود آنکه فرد را به نظام اجتماعی، هنجارها و ارزش‌های آن پیوند می‌دهد و مانع از بیگانگی فرد از نظام هنجاری اجتماع می‌گردد، در عین حال عاملی مؤثر برای القای جهان اجتماعی به‌عنوان پدیده‌ای بیرون از فرد است و می‌تواند عامل از خود بیگانگی تلقی گردد و انسان را از نقش خود در ساخت و تغییر جهان منحرف سازد.

توماس آدی (۱۹۶۶) نیز با طرح شش کارکرد عمده دین (حمایتی، کشیشی، هویت‌بخشی، رشد‌دهی، هنجاری و مشروعیت‌بخشی و پیامبرانه) به چگونگی اثرات آن در کاهش بیگانگی اجتماعی اشاره می‌کند. چنانکه ملاحظه می‌شود، چهار مورد از موارد نامبرده به کار ویژه‌های دین در انطباق فردی و شکل‌دهی به هویت افراد محسوب می‌شود که هر یک به نحوی در جذب فرد در نظام اجتماعی مؤثر است. کارکرد پنجم به کارکرد اجتماعی دین در هنجاربخشی و مشروعیت‌بخشی به هنجارها (نظارت اجتماعی) ارتباط می‌یابد. دین با تقدس‌بخشی به هنجارها، نظم اجتماعی را مشروعیت می‌بخشد و اهداف گروهی را بر خواسته‌های فرد اولویت می‌نهد. از این طریق دین می‌تواند مانع از بیگانگی اجتماعی و جدایی فرد از ارزش‌های آن گردد. دسته آخر نیز به کارکرد انقلابی و پیامبرانه دین اختصاص دارد که عامل انسجام درون‌گروهی و در عین حال تغییر و دگرگونی اجتماعی است. در عین حال ادی تأکید می‌کند که دین دست کم با تکیه بر کارکردهای حمایتی و هنجاربخشی می‌تواند عاملی برای بیگانگی فرد از خود باشد.

با توجه به مباحث مطرح شده در آرای صاحب‌نظران دیدگاه‌های کارکردی (دورکیم، بینگر، برگر و آدی) می‌توان دریافت که دین به‌عنوان یکی از مهم‌ترین عوامل برای کاهش بیگانگی اجتماعی در اشکال بی‌معنایی (بینگر، برگر و آدی)، بی‌هنجاری

(دورکیم، بینگر، برگر و ادی) و انفصال و انزوای فرد از اجتماع (دورکیم، بینگر و ادی) مطرح است.

با تکیه بر کارکرد معنی بخشی است که دین می تواند زمینه های انسجام گروهی را فراهم آورده و افراد را در قالب هم کیشانی معتقد به جهان بینی و ایدئولوژی خاصی در برابر سایر گروه ها و اجتماعات متناظر دسته بندی کند (بینگر). همین دسته بندی می تواند عاملی برای گسترش انسجام درون گروهی در برابر گروه های بیرونی گردد که پیرو عقاید و نظام فکری متفاوتی نسبت به گروه خودی هستند. همچنین دین با ایجاد یک روح جمعی، شور و شوق مذهبی و گسترش احساسات همگانی از طریق مناسک و مراسم جمعی (دورکیم) می تواند زمینه های لازم برای پیوند میان اعضا و انسجام اجتماعی را فراهم آورد. از سویی دیگر دین با پیوند میان هنجارهای اجتماعی و قدرت ماورای تجربی مقدس (برگر)، هنجارها و ارزش های اجتماعی را مشروعیت بخشیده و در جامعه نظم و انسجام هرچه بیشتری برقرار می سازد. بنابراین، می توان با تکیه بر این دستگاه نظری و در پرتو کارکردهای معنا بخشی و هنجار بخشی دین، آن را به عنوان یکی از مهم ترین عوامل در گسترش نظم، وفاق، پذیرش هنجارها و ارزش ها، انسجام اجتماعی و محدود کننده بیگانگی اجتماعی دانست. بنابراین، فرضیه های زیر به عنوان فرضیات اصلی این مقاله مطرح می شود:

۱. هرچه از میزان دینداری افراد کاسته شود، بیگانگی اجتماعی آنها افزایش خواهد یافت، به عبارت دیگر دینداری با بیگانگی اجتماعی رابطه ای معکوس دارد.
۲. رابطه ابعاد مختلف دینداری و بیگانگی اجتماعی متفاوت است.

۱-۱. بیگانگی اجتماعی

از میان تعاریف مختلفی که از بیگانگی اجتماعی به عمل آمده است، تاویس تعریف نسبتاً جامع تری از آن ارائه می دهد. «بیگانگی اجتماعی عبارت است از: حالتی برای افراد که احساس می کنند نظام اجتماعی که در آن زندگی می کنند خرد کننده و مغایر با برخی از نیازمندی های آنها است، به طوری که موجب جدایی و عدم تعلق آنها نسبت به آن شده است و حتی گاه سعی در نفی نظام اجتماعی و ضوابط حاکم بر آن می کنند» (Tavis, 1969: 46-47). این تعریف را می توان با تعاریف زیر تکمیل کرد: یک بیگانه اجتماعی خود را از دیگران جدا می بیند و میان خود و دیگران وجه مشترکی نمی یابد. «تنهایی» ویژگی اصلی

بیگانگی اجتماعی است (Korman et al., 1981: 344). بیگانگی اجتماعی مفهومی است که از زیرمجموعه‌های بیزاری به شمار می‌آید و به شدت با تنهایی گره خورده است (Daugherty & Linton, 2000: 323-324).

۲-۱. دینداری

در تعریف دینداری دو رویکرد اصلی را می‌توان از یکدیگر متمایز کرد. نخست؛ تعریف کارکردی که در آن عمدتاً دین به‌عنوان پدیده‌ای مورد توجه قرار می‌گیرد که عهده‌دار کارکردهای اجتماعی و یا روانی خاص مانند انسجام اجتماعی، نظام معنای فراگیر یا معنای غایی است. دوم؛ تعریف جوهری که در آن به همان نحو به امر دینی توجه می‌شود که مردم عادی آن را ادراک می‌کنند (سراج زاده، ۱۳۸۴: ۱۶۶). بر همین اساس تعریف دینداری در تحقیق حاضر عبارت است از: میزان علاقه، احترام و پایبندی افراد به دین.

۲. روش‌شناسی

در این پژوهش برای سنجش بیگانگی اجتماعی مقیاس سیمن برگزیده شده است. چهار بعد از ابعاد این مقیاس (انزوای اجتماعی، بی‌قدرتی، بی‌هنجاری و بی‌معنایی) در ۳۲ گویه مورد سنجش قرار گرفت. این ابعاد شایع‌ترین صور و اشکال بیگانگی محسوب می‌شوند که سیمن آنها را در ادبیات بیگانگی‌شناسایی کرده است. برای سنجش بیگانگی اجتماعی به ترجمه مقیاس سیمن در چهار بعد انزوای اجتماعی، بی‌قدرتی، بی‌معنایی و بی‌هنجاری مبادرت ورزیدیم. این مقیاس قبلاً در تحقیقی با عنوان «درباره روایی و پایایی مقیاس‌های بیگانگی» توسط نیل آزمون شده بود (Neal, 1967).

برای سنجش اعتبار پرسشنامه به بررسی اعتبار صوری پرسشنامه مبادرت ورزیدیم، بدین معنی که پرسشنامه ساخته شده را به چند تن از اساتید و صاحب‌نظران این حوزه تسلیم کرده تا بدین وسیله میزان تطابق نظری گویه‌ها با مفاهیم کلی‌تری که قرار است به واسطه آنها سنجش شوند مورد ارزیابی قرار گیرد. علاوه بر این، مقیاس بیگانگی اجتماعی را به وسیله تکنیک تحلیل عاملی^۱ هر یک از ابعاد نیز ارزیابی کردیم. نتیجه آزمون کای بارتلت در تمامی ابعاد بیش از ۰/۷ بوده است. پس از دریافت این مجوز برای انجام تکنیک تحلیل عاملی، عملیات لازم بر روی گویه‌های برآمده از پیش‌آزمون انجام گرفت و عواملی

1. Factor analysis

بررسی رابطه دینداری و بیگانگی اجتماعی (مورد مطالعه: دانشجویان دانشگاه تربیت مدرس) ۱۱۳

که بخش بزرگ تری از واریانس بعد مذکور را تبیین کرده و در عین حال از پشتوانه نظری مناسبی نیز برخوردارند، به عنوان گویه‌های نهایی در پرسشنامه تعبیه شدند. برای سنجش پایایی این مقیاس نیز از آزمون آلفای کرانباخ بهره جستیم. نتیجه آلفای مقیاس نیز در تمامی ابعاد و شاخص کل بیش از ۰/۸ بوده است. نتایج فوق نشان می‌دهند که مقیاس مورد نظر از اعتبار و پایایی مناسبی برخوردار است.

جدول ۱. سنجه‌های مرتبط با مقیاس بیگانگی اجتماعی

الف	انزوای اجتماعی
۱	امروزه به آسانی می‌توان دوستانی واقعی پیدا کرد.
۲	گاهی اوقات احساس می‌کنم که در جهان تنهای تنها هستم.
۳	مردم اغلب به من توجه دارند و به من کمک می‌کنند.
۴	اغلب افراد در روابط خود با دیگران صادق و صمیمی نیستند.
۵	در کشور ما اغلب افراد متأهل از زندگی خود ناراضی هستند.
۶	این روزها دلبستگی مردم به یکدیگر کم شده است.
۷	جهانی که ما در آن زندگی می‌کنیم جهانی دوستانه و صمیمی است.
۸	در ایران آدم‌ها به ندرت احساس تنهایی می‌کنند.
۹	در شرایط کنونی آدم مجبور است که خیلی مراقب خودش باشد.
ب	بی‌قدرتی
۱	افراد معمولی مثل من هم اگر تصمیم بگیرند می‌توانند بر جریان حوادث جامعه اثر بگذارند.
۲	برای اینکه افکار عمومی جهان نسبت به کشورمان بهبود یابد، هر یک از ما می‌توانیم کارهای زیادی انجام دهیم.
۳	افرادی چون من در بهبود افکار عمومی جهان نسبت به ایران نقش ناچیزی دارند.
۴	افراد عادی هم می‌توانند بر تصمیمات دولت اثر بگذارند.
۵	افراد کمی قدرت را در دست داشته و کشور را اداره می‌کنند و افراد عادی نقشی در کارها ندارند.
۶	اعتقاد به اینکه یک فرد عادی می‌تواند واقعاً بر آنچه در جهان اتفاق می‌افتد اثر بگذارد، یک خیال خام است.
۷	تلاش ما می‌تواند کشورمان را به پیشرفت و آرامش برساند.
۸	در شرایط کنونی، هر روز بیشتر از گذشته احساس می‌کنم که کسی را ندارم تا در کارهایم به من کمک کند.
ج	بی‌هنجاری
۱	برای آنکه بتوانیم یک شغل با دستمزد بالا به دست آوریم، نباید با گزاف‌گویی خود را بهتر از آنچه هستیم نشان دهیم.
۲	برای پیشرفت در محیط کار، مقداری تملق و چاپلوسی ضروری است.
۳	برای آنکه یک کاندیدا در رقابت پیروز شود، باید با مردم از وعده‌هایی صحبت کند که قصد عمل به آنها را ندارد.
۴	در به دست آوردن یک شغل دولتی داشتن پارتی مهم‌تر از شایستگی است.
۵	بدون تقلب و کلاه گذاشتن بر سر مردم ساده لوح می‌توان در کسب و کار به آسانی به موفقیت رسید.
۶	کسانی که دولت را اداره می‌کنند اگر بخواهند در رأس امور باقی بمانند باید برخی از چیزهایی که در پشت صحنه قدرت اتفاق می‌افتد را پنهان کنند.

ادامه جدول ۱

بی معنایی	د
وقتی که در مورد بحران‌های موجود در جهان و اینکه اگر این بحران‌ها گسترش یابند چه فاجعه‌ای رخ می‌دهد فکر می‌کنم، دچار اضطراب و تشویش می‌شوم.	۱
تنش‌های جامعه امروز، من را به فکر وامی‌دارد که فردا چه سرنوشتی در انتظار من است.	۲
شرایط بین‌المللی آنقدر پیچیده است که اگر کسی بخواهد به آن فکر کند گیج می‌شود.	۳
تنها چیزی که انسان می‌تواند امروزه از آن اطمینان داشته باشد این است که او از هیچ چیز نمی‌تواند مطمئن باشد.	۴
حوادث سیاسی امروز در یک مسیر غیر قابل پیش‌بینی و ویرانگر در حال حرکت هستند.	۵
بیشتر امور مردم عادی هر روز بدتر می‌شوند نه بهتر.	۶
اغلب مردم در یاس و درماندگی کامل به سر می‌برند.	۷
با وجود حرف‌ها و دیدگاه‌های مختلفی که این روزها درباره مسائل اعتقادی و دینی وجود دارد آدم نمی‌داند که به چه چیزی معتقد باشد.	۸
زندگی برای من هیچ هدف و معنایی ندارد.	۹

برای سنجش دینداری در این تحقیق از مقیاس گلاک و استارک استفاده خواهیم کرد. این مقیاس بارها در خارج و داخل کشور آزمون شده و برای سنجش دینداری از محتوای مناسبی نیز برخوردار است. این مقیاس در ۲۶ گویه و چهار بعد اعتقادی، تجربی، پیامدی و مناسکی ارائه شده است. مدل مذکور یکی از بهترین و شایع‌ترین طبقه‌بندی‌های عرصه دین سنجی محسوب می‌شود و از سنجه‌هایی استفاده کرده است که سراج زاده در ترجمه و تدقیق و تطابق سنجه‌های مدل گلاک و استارک در کار خود (سراج زاده، ۱۳۷۸) بهره گرفته است. در اینجا نیز علاوه بر بررسی اعتبار صوری مقیاس، با استفاده از تحلیل عاملی، هر یک از ابعاد آن را ارزیابی کردیم. نتیجه آزمون کای بارتلت تقریباً در تمامی ابعاد بیش از ۰/۸ بوده است. برای سنجش پایایی این مقیاس نیز از آزمون آلفای کراباخ بهره بردیم که نتیجه آلفای نهایی مقیاس نیز بیش از ۰/۹ بوده است. نتایج حاکی از آن است که این مقیاس نیز از اعتبار و پایایی مناسبی برخوردار است.

جدول ۲. سنجه‌های مرتبط با مقیاس دینداری

الف	اعتقادی
۱	شیطان واقعاً وجود دارد.
۲	اگر ما امر به معروف و نهی از منکر را ترک کنیم فساد همه جا را پر می‌کند.
۳	در روز قیامت به اعمال و رفتار ما دقیقاً رسیدگی می‌شود.
۴	قرآن کلام خداوند است و هرچه می‌گوید حقیقت محض است.
۵	این دنیای پر از ظلم و جور با ظهور حضرت مهدی (عج) پر از عدل و داد خواهد شد.
۶	من به وجود فرشتگان اعتقاد دارم.
۷	هنوز مطمئن نیستم که خداوند واقعاً وجود دارد.
ب	تجربی (عاطفی)
۱	کسی که به خدا ایمان دارد از مرگ نمی‌ترسد.
۲	گاهی احساس می‌کنم به خدا نزدیک شده‌ام.
۳	هرگاه به حرم یکی از امامان و اولیای (ع) می‌روم احساس معنویت عمیقی به من دست می‌دهد.
۴	بعضی وقتها احساس ترس از خداوند به من دست می‌دهد.
۵	گاهی احساس توبه می‌کنم و از خداوند می‌خواهم برای جبران گناهانم به من کمک کند.
۶	بدون اعتقادات دینی احساس می‌کنم زندگی‌ام پوچ و بی‌هدف است.
ج	پیامدی
۱	در مورد خرید و فروش مشروبات الکلی نباید این قدر سخت‌گیری کرد.
۲	تقلب در پرداخت مالیات کار نادرستی است.
۳	رهبران سیاسی باید کاردان باشند، مذهبی بودن یا نبودنشان چندان مهم نیست.
۴	به نظر می‌رسد بسیاری از قوانین اسلام را نمی‌توان در جامعه امروزی اجرا کرد.
۵	با پدیده بدحجابی باید با قاطعیت مبارزه کرد.
۶	زنان هم باید بتوانند در مسابقات ورزشی مثل فوتبال به‌عنوان تماشاچی شرکت کنند.

جمعیت آماری این تحقیق، دانشجویانی هستند که در سال تحصیلی ۱۳۸۶-۱۳۸۵ در دانشگاه تربیت مدرس مشغول تحصیل هستند. تعداد این دانشجویان طبق آخرین آمار، ۴۷۴۴ دانشجوی دوره‌های کارشناسی ارشد و دکتری است که در این دانشگاه مشغول تحصیل هستند. برای محاسبه نمونه از فرمول کوکران استفاده شده است. در این فرمول با جمعیت ۴۷۴۴ نفر دانشجو، دقت احتمالی ۵ درصد و سطح اطمینان ۹۵ درصد، حجم نمونه برابر ۳۷۰ نفر برآورد شده است. در این تحقیق بنا بر اقتضای جمعیت مورد مطالعه، از شیوه نمونه‌گیری «طبقه‌ای متناسب» استفاده شد. بدین ترتیب بسته به متغیرهای مقطع و رشته تحصیلی دانشجویان، نمونه مقتضی استخراج شده و به‌طور تصادفی میان پاسخگویان توزیع شد.

۳. یافته‌های تحقیق

بر اساس آمار، حدود ۲۱/۳ درصد از پاسخگویان زن، مجرد و ۱۲/۸ درصد متأهل هستند. ۵۶/۱ درصد از پاسخگویان مرد نیز مجرد و ۹/۸ درصد از مردان را متأهلین تشکیل می‌دهند. بیشترین افراد پاسخگو را مردان (۵۶/۱ درصد) تشکیل می‌دهند. ۷۰ درصد از پاسخگویان دارای تحصیلات کارشناسی ارشد و ۳۰ درصد دکتری هستند. ۱۵/۷ درصد از دانشجویان کارشناسی ارشد را رشته‌های علوم انسانی، ۸/۹ درصد علوم پایه، ۴/۶ درصد علوم پزشکی، ۰/۸ درصد علوم دریایی، ۲۴/۶ درصد فنی و مهندسی، ۶/۲ درصد کشاورزی، ۲/۷ علوم طبیعی و ۶/۵ درصد هنر تشکیل می‌دهند. همچنین ۶/۲ درصد از دانشجویان دکتری را دانشجویان علوم انسانی، ۵/۴ درصد دانشجویان علوم پایه، ۵/۹ درصد علوم پزشکی، ۷/۸ درصد فنی و مهندسی، ۳/۵ درصد کشاورزی، ۰/۵ درصد علوم طبیعی و ۰/۵ درصد را هنر تشکیل می‌دهند. بیشترین تعداد را دانشجویان کارشناسی ارشد رشته‌های فنی و مهندسی با ۲۴/۶ درصد تشکیل می‌دهند.

۳-۱. میزان دینداری

بر اساس نمره مقیاس ساخته شده برای سنجش میزان دینداری تقریباً بیش از نیمی از افراد در ابعاد (اعتقادی، تجربی و پیامدی) و شاخص کل دینداری از پایبندی دینی زیاد و خیلی زیادی برخوردارند.^۱ تنها در بعد مناسکی است که میزان دینداری افراد از ضریب کمتری برخوردار است. به طور کلی حدود ۸۰ درصد از پاسخگویان از میزان دینداری متوسط و بیشتر و حدود ۲۰ درصد از دینداری کمتر از متوسط برخوردارند. میانگین شاخص کل دینداری افراد تقریباً در حد زیاد (۳/۵۶) قرار دارد. انحراف معیار پاسخ‌های این شاخص ۱ است. حدود ۶۸ درصد موردها در محدوده نمره ۲/۵۶ تا ۴/۵۶ (کمتر از متوسط تا تقریباً خیلی زیاد) قرار دارند.^۲

۱. از آنجا که گویه‌های هر یک از مقیاس‌های این تحقیق با استفاده از طیف لیکرت طراحی شده‌اند، دامنه این طیف از ۱ تا ۵ (خیلی کم تا خیلی زیاد) در نوسان است. در توصیف یافته‌ها ملاک، طبقات پنج‌گانه طیف لیکرت است.

۲. طبق نظریه احتمالات، همواره ۶۸ درصد موردها در محدوده انحراف استاندارد بالاتر و پایین‌تر از میانگین قرار دارند. همچنین طبق این نظریه، ۹۵ درصد موردها در محدوده دو انحراف استاندارد کمتر از میانگین و بیشتر از میانگین قرار دارند (دواس، ۱۳۸۳: ۱۵۱).

بررسی رابطه دینداری و بیگانگی اجتماعی (مورد مطالعه: دانشجویان دانشگاه تربیت مدرس) ۱۱۷

جدول ۳. وضعیت دینداری پاسخگویان

مقیاس دینداری	خیلی زیاد	زیاد	متوسط	کم	خیلی کم	میانگین	انحراف معیار
اعتقادی	۳۰/۳	۲۴/۹	۱۵/۷	۲۴/۹	۴/۳	۳/۸۲	۱/۶۵
تجربی	۲۷/۶	۳۷/۸	۱۴/۶	۱۹/۵	۰/۵	۴	۱/۴۴
پیامدی	۳۸/۹	۳۲/۲	۱۶/۲	۱۲/۷	-	۳/۹۷	۱/۰۳
مناسکی	۳	۳۰/۳	۳۰	۲۱/۹	۱۴/۹	۲/۸۴	۱/۱۰
مقیاس کل دینداری	۱۷/۳	۴۲/۷	۱۸/۹	۲۱/۱	-	۳/۵۶	۱

۳-۲. میزان بیگانگی اجتماعی پاسخگویان

جدول زیر درصد میزان ابعاد (انزوای اجتماعی، بی قدرتی، بی هنجاری و بی معنایی) و شاخص کل بیگانگی اجتماعی پاسخگویان را نشان می‌دهد. بر اساس نمره مقیاس ساخته شده برای سنجش میزان بیگانگی اجتماعی در تمامی ابعاد، افراد در حد زیاد و خیلی زیادی احساس بیگانگی می‌کنند. همچنین کسانی که از بیگانگی اجتماعی ضعیفی برخوردارند، رقم ناچیزی از جمعیت نمونه را در برخی ابعاد تشکیل می‌دهند. به طور کلی بیش از ۸۰ درصد از پاسخگویان از بیگانگی اجتماعی زیاد و خیلی زیاد و حدود ۲۰ درصد از بیگانگی اجتماعی متوسطی برخوردارند. میانگین شاخص کل بیگانگی اجتماعی پاسخگویان تقریباً در حد زیاد (۳/۹۱) قرار دارد. انحراف معیار پاسخ‌های این شاخص پاسخگویان نیز ۰/۵۳ است. حدود ۶۸ درصد موردها در محدوده نمره ۳/۳۸ تا ۴/۴۴ (متوسط تا تقریباً خیلی زیاد) قرار دارند.

جدول ۴. وضعیت بیگانگی اجتماعی پاسخگویان

بیگانگی اجتماعی	خیلی زیاد	زیاد	متوسط	کم	خیلی کم	میانگین	انحراف معیار
انزوای اجتماعی	۱۷/۳	۵۲/۷	۳۰	-	-	۳/۸۷	۰/۶۷
بی قدرتی	۸/۹	۵۷/۸	۲۷/۶	۴/۹	۰/۸	۳/۶۹	۰/۷۳
بی هنجاری	۳۱/۹	۵۰	۱۵/۷	۲/۴	-	۴/۱۱	۰/۷۵
بی معنایی	۱۱/۴	۶۱/۶	۲۵/۴	۱/۶	-	۳/۸۲	۰/۸۳
مقیاس بیگانگی اجتماعی	۱۰/۳	۷۱/۴	۱۸/۴	-	-	۳/۹۱	۰/۵۳

۳-۳. رابطه دینداری و بیگانگی اجتماعی

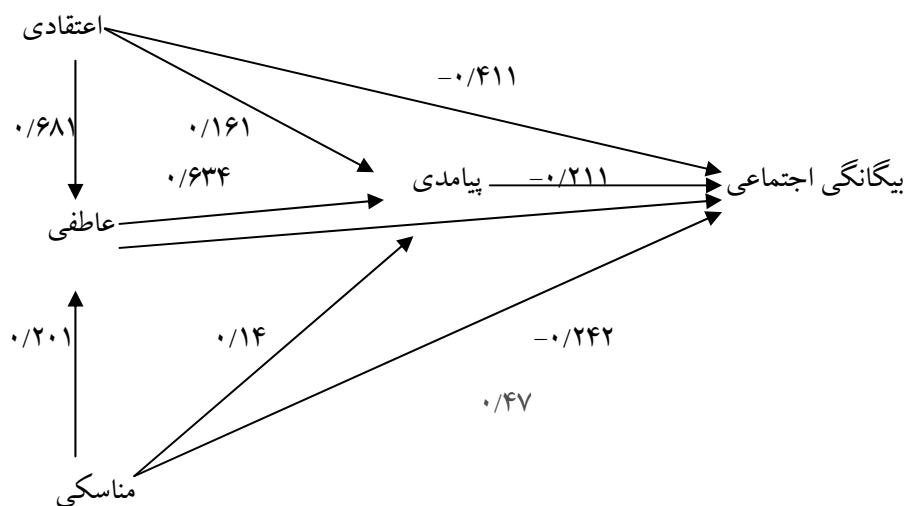
ضریب همبستگی (رگرسیون) دینداری و بیگانگی اجتماعی برابر با ۰/۳۱۴ است که به لحاظ آماری با ۹۹ درصد اطمینان معنی دار است (Sig = ۰/۰۰۰). بنابراین فرضیه اول مبنی بر اینکه «هرچه از میزان دینداری فرد کاسته شود، بیگانگی اجتماعی وی افزایش خواهد یافت»، تأیید می‌شود. همچنین، ضریب تعیین (R^2) رابطه مزبور نیز ۰/۱۰ است. به بیان دیگر ۰/۱۰ از واریانس میزان بیگانگی اجتماعی فرد را سطح دینداری او تبیین می‌کند.

جدول ۵. رابطه دینداری و بیگانگی اجتماعی

دینداری و بیگانگی اجتماعی	ضریب همبستگی	ضریب تعیین	B	سطح معنی داری
	-۰/۳۱۴	۰/۱۰	۱۲۳/۹۱۳ -۰/۱۹۴	۰/۰۰۰

۳-۴. بیگانگی اجتماعی و اشکال دینداری

از آنجا که در برخی پژوهش‌ها رابطه ابعاد مختلف دینداری با متغیرهای اجتماعی متفاوت بوده است (سراج زاده، ۱۳۷۵؛ میرزایی، ۱۳۸۱؛ کاظمی و فرجی، ۱۳۸۱؛ ملاحسنی، ۱۳۸۱)، این پرسش مطرح است که آیا ابعاد مختلف دینداری با بیگانگی اجتماعی هم رابطه متفاوتی دارند یا خیر. برای بررسی این موضوع، ابتدا ابعاد برآمده از تحلیل عاملی را به مثابه متغیری مستقل فرض کرده و آن را به عنوان «اشکال دینداری» تلقی کردیم. پس از آن به بررسی رابطه هر یک از اشکال دینداری (اعتقادی، عاطفی، پیامدی و مناسکی) با بیگانگی اجتماعی مبادرت ورزیدیم. برای آگاهی از میزان اثرگذاری هر یک از ابعاد یا اشکال دینداری بر بیگانگی اجتماعی، مدل علی تحلیل مسیر زیر ترسیم شده است.



نمودار ۱. تحلیل مسیر بیگانگی اجتماعی

از مدل فوق و همچنین نتایج مندرج در جدول زیر می توان دریافت که میان ابعاد مختلف دینداری و متغیر بیگانگی اجتماعی روابط علی قابل توجهی برقرار است. یافته ها نشان می دهند که مهم ترین پیش بینی کننده های تغییرات میزان بیگانگی اجتماعی دانشجویان به ترتیب متغیرهای عاطفی، اعتقادی، پیامدی و مناسکی هستند. اثر کلی متغیرهای درونی و بیرونی مستقل ذکر شده در مدل فوق بر متغیر بیگانگی اجتماعی، حاکی از آن است که میان این متغیرها همبستگی ضعیف (اعتقادی، پیامدی و مناسکی) تا متوسطی (عاطفی) برقرار است. همچنین این رابطه در اکثر موارد منفی بوده و بیانگر اثر معکوس میان متغیرهاست و در یک مورد (متغیر عاطفی) مثبت است. بنابراین فرضیه دوم مبنی بر اینکه «رابطه ابعاد مختلف دینداری و بیگانگی اجتماعی متفاوت است» مورد تأیید قرار می گیرد.

جدول ۶. اثر مستقیم و غیرمستقیم متغیرهای مدل تحلیلی بر بیگانگی اجتماعی

متغیرها	اثر مستقیم	اثر غیرمستقیم	اثر کلی
عاطفی	۰/۴۷	-۰/۱۳۳	۰/۳۳۷
اعتقادی	-۰/۴۱۱	۰/۱۹۶	-۰/۲۱۵
پیامدی	-۰/۲۱۱	-	-۰/۲۱۱
مناسکی	-۰/۲۴۲	۰/۱۳۳	-۰/۱۰۹

۴. جمع‌بندی و نتیجه‌گیری

چنانکه در مقدمه عنوان شد، یکی از عواملی که در جمعیت تحقیق فرض گرفته شد، بالا بودن میزان بیگانگی اجتماعی در میان دانشجویان تحصیلات تکمیلی است. یافته‌های این پژوهش نشانگر این مطلب هستند که چنین مفروضی رواست و بخش قابل توجهی از جمعیت مورد بحث از میزان بیگانگی اجتماعی (در تمامی اشکال و صور آن) برخوردار است. بر این اساس در تمامی ابعاد، افراد در حد زیاد و خیلی زیادی احساس بیگانگی اجتماعی کرده و تنها تعداد بسیار کمی از افراد هستند که نسبت به ارزش‌ها، هنجارها و معانی مستقر نظام اجتماعی احساس تعلق می‌کنند. شواهد نشان می‌دهد که پس از جمع ابعاد بیگانگی اجتماعی و شاخص‌بندی مفهوم، تقریباً ۸۰ درصد افراد نمونه از بیگانگی اجتماعی زیاد و بسیار زیاد و حدود ۲۰ درصد از بیگانگی اجتماعی متوسطی برخوردارند. در حالی که هیچ یک از پاسخگویان که حاصل جمع پاسخ‌های آن به ابعاد این مفهوم در سطح کم و خیلی کمی باشد یافت نشد. یافته‌های فوق با نتایج تحقیقات دیگر موجود در این حوزه نیز سازگاری دارد. این امر بر اعتبار تجربی پژوهش حاضر دلالت دارد.

در عین حال حدود سه پنجم از پاسخگویان دارای دینداری زیاد و بسیار زیادی بوده و تنها یک پنجم آنها از دینداری ضعیفی برخوردارند. این امر نشان می‌دهد که به‌طور کلی جمعیت مورد تحقیق در دو متغیر دینداری و بیگانگی اجتماعی از میانگین بالایی برخوردار است و در ظاهر بر خلاف فرض اصلی این پژوهش هرچه بر میزان دینداری افزوده شود، بر میزان بیگانگی اجتماعی افزوده خواهد شد. علی‌رغم شواهد بالا، باید خاطر نشان کرد که داوری در باب این رابطه را باید از سطح توصیف به سطح تحلیل ماکول کرد تا رابطه متناظر دو متغیر مورد تحلیل قرار گیرد و بدین وسیله داوری نهایی خود را ارائه کرد.

فرضیه اصلی این پژوهش در پی بررسی رابطه میان دو متغیر دینداری افراد و بیگانگی اجتماعی آنان بوده است. این فرضیه به‌صورت زیر مطرح شده بود: «هرچه از میزان دینداری فرد کاسته شود، بیگانگی اجتماعی آن افزایش خواهد یافت». همان‌طور که گفته شد در مطالعه تحقیقات انجام شده در باب نسبت دین و بیگانگی، تنها با دو پژوهش مواجه شدیم که با طرح فرضیه‌های اکتشافی به آزمون رابطه برخی وجوه اعتقادی و مناسکی دینداری با بیگانگی اجتماعی مبادرت ورزیدند. نتیجه آزمون فرضیه در این دو پژوهش با پژوهش حاضر همخوانی دارد، بدین معنی که در هر سه پژوهش این رابطه منفی و معنی‌دار

ارزیابی شد. همچنین نتایج این فرضیه با توجه به نظریه‌ها و ادله مطرح شده در باب نسبت میان دین و بیگانگی چندان دور از انتظار نبود. با توجه به نظریه‌های مطرح شده برای تبیین نسبت میان این دو مفهوم، هرچه دینداری فرد افزایش یابد بر شدت انسجام اجتماعی، گسترش نظم و وفاق اجتماعی افزوده شده و از بیگانگی اجتماعی آن کاسته می‌شود. این امر از آن روی صورت می‌گیرد که دین در دستگاه فکری مورد نظر از کارکردهای خاصی برخوردار بوده است و بدین وسیله مانعی بر سر راه بحران بی‌معنایی و بی‌هنجاری بشر تلقی می‌شود. بر این اساس، دین با ارائه تبیین‌های معنوی در پاسخ به مسائل غایی بشر، نظامی عقیدتی را بنیان می‌نهد که به واسطه آن مؤمنان را به یکدیگر پیوند می‌دهد. عقیده به نظام معنایی و فکری واحد، مؤمنان را به کلیتی یکپارچه بدل می‌سازد که در مواجهه با جهان پیرامون، دارای اندیشه‌ای واحد و مسیرهای کنشی مشخصی هستند. از این رو، این افراد به یکدیگر پیوند یافته و با التزام به اصول و ارزش‌هایی خاص، خود را متعلق به کلیتی واحد تلقی می‌کنند.

از سویی دیگر دین با پیوند میان هنجارهای اجتماعی و قدرت فراتجربی، به هنجارها و ارزش‌های اجتماعی مشروعیت بخشیده و در جامعه نظم و انسجام هرچه بیشتری برقرار می‌سازد. دین با ارائه و تأیید نوعی از هنجارها و ارزش‌های اجتماعی، عاملی برای گسترش نظم اجتماعی و کاهش بی‌هنجاری است. بنابراین با تکیه بر این کارکردها، دین می‌تواند در گسترش پیوند میان فرد با اجتماع، هنجارها، ارزش‌ها و هر آنچه متعلق به آن است مؤثر افتد. بدین ترتیب هرچه دینداری فرد بیشتر باشد، از بیگانگی اجتماعی آن کاسته خواهد شد. البته باید این نکته را نیز در نظر داشت که این رابطه احتمالاً از شرایط خاص جامعه ایران از این نظر که حکومت و جامعه دینی است تأثیر می‌پذیرد، زیرا این ویژگی ممکن است رابطه دینداری و بیگانگی اجتماعی را تحت تأثیر قرار دهد و در یک جامعه سکولار رابطه به نحوی دیگر باشد.

بر خلاف شواهد موجود، علی‌رغم وجود سطح بالای دینداری در جامعه مورد بررسی، بیگانگی اجتماعی افراد نیز بیانگر وضعیت هشداردهنده‌ای است. با این حال در سطح تحلیل آماری به نتایج مورد انتظار دست یافتیم که در نظریه و تحقیقات مرتبط پیشین مطرح شده بود. علت این تضاد در سطوح توصیف و تحلیل احتمالاً به یک نکته

روش شناختی بازمی‌گردد. با وجود آنکه وضعیت بیگانگی اجتماعی در کشور آسیبی^۱ برآورد می‌شود، بی‌تردید پاره‌ای از عوامل در بروز و ظهور و یا کنترل و تضعیف آن مؤثرند. از این رو اهتمام این نوشتار بر مطالعه نقش دینداری به‌عنوان یکی از عوامل مؤثر (احتمالاً کاهنده) بر بیگانگی اجتماعی بوده است. با تکیه بر یافته‌های حاصل از این پژوهش می‌توان اذعان کرد که دینداری عامل کاهنده بیگانگی اجتماعی قلمداد می‌شود. هرچند بیگانگی اجتماعی در جامعه بالا باشد؛ باید عوامل تشدید بیگانگی اجتماعی را در جای دیگری جستجو کرد. نتایج پژوهش انجام شده در این باره نشان می‌دهند: پاره‌ای از عوامل دنیای مدرن نظیر رشد شهرنشینی و فردگرایی حاکم بر جامعه، ابزار بودن تعاملات اجتماعی، نظام بوروکراسی منفی حاکم بر جامعه، محدودیت‌های انتخابی از سوی نظام اجتماعی و... در بروز بیگانگی اجتماعی نقش فعالی دارند (عباسی قادی، ۱۳۸۴) و علی‌رغم قوت دینداری در جامعه و نقش کاهنده آن، لوازم بروز و بسط بیگانگی اجتماعی را فراهم آورده‌اند.

در بررسی میزان اثر ابعاد و اشکال مختلف دینداری بر بیگانگی اجتماعی نیز دریافتیم که میان هر یک از این ابعاد و بیگانگی اجتماعی رابطه مشخصی برقرار است. در اینجا نتایج نشان می‌دهند: با وجود آنکه چهار متغیر پیش‌بین مورد تأکید در تحلیل مسیر ابعاد مختلف مفهوم واحدی (دین‌داری) را تشکیل می‌دهند، میان هر یک از این ابعاد و بیگانگی اجتماعی دانشجویان روابط مختلفی برقرار است. صرف نظر از متغیر یا بعد عاطفی، سایر متغیرها یا ابعاد دینداری با بیگانگی اجتماعی دارای رابطه منفی، نسبتاً ضعیف و در عین حال معنی‌داری هستند. این امر نسبت روابط معکوس دینداری و بیگانگی اجتماعی در سطح ابعاد را نیز نشان می‌دهد. در عین حال متغیر یا بعد عاطفی بر خلاف آنچه پیش‌بینی می‌شد، پس از بررسی رگرسیونی و کنترل اثر سایر متغیرها از رابطه مثبت و مستقیمی با بیگانگی اجتماعی برخوردار بوده است. شاید بتوان دلیل بروز چنین رابطه‌ای را ناشی از ویژگی منحصر به فرد این بعد دانست. برخلاف سایر ابعاد دینداری که بیشتر بر وجه شریعت دین تأکید دارند، این بعد وجه طریقتی دین، احساس و تجربه قدسی را مطرح نظر دارد. بنا بر آنچه در ادبیات نظری بحث حاضر نیز مطرح شد، آنچه موجب می‌شود دینداری به عاملی مؤثر در جهت کاهش بیگانگی اجتماعی بدل گردد، عمدتاً قابلیت

1. Pathological

بررسی رابطه دینداری و بیگانگی اجتماعی (مورد مطالعه: دانشجویان دانشگاه تربیت مدرس) ۱۲۳

معنابخشی و به‌ویژه هنجاربخشی آن بوده است. بدین ترتیب بعد عاطفه دینی که عمدتاً بر تجربه دینی و وجه احساس مذهبی استوار است، احتمالاً می‌تواند به طریق آنچه در عرفای اسلامی یا دست کم اهل تصوف موجب دنیاگریزی شده، در بروز بیگانگی اجتماعی نیز مؤثر افتد. به هر حال از آنجا که نمی‌توان در اینجا دلیل قاطعی برای تبیین این امر ارائه کرد، بررسی آن را به تحقیقات بعدی احاله خواهیم کرد.

فهرست منابع

الف) منابع فارسی

- برگر، پیتر، بریجیت برگر و هانسفرید کلنر (۱۳۸۱). ذهن بی‌خانمان: نوسازی و آگاهی، ترجمه محمد ساوجی، تهران: نشر نی.
- توسلی، غلام عباس (۱۳۸۰). جامعه‌شناسی دینی، تهران: انتشارات سخن.
- دورکیم، امیل (۱۳۸۴). صور بنیانی حیات دینی، ترجمه باقر پرهام، تهران: نشر مرکز.
- سراج زاده، سیدحسین (۱۳۷۸). «نگرش‌ها و رفتارهای دینی نوجوانان تهرانی و دلالت‌های آن برای نظریه سکولار شدن»، نمایه پژوهش، شماره‌های ۹ و ۱۰.
- سراج زاده، سیدحسین (۱۳۸۴). چالش‌های دین و مدرنیته، انتشارات طرح نو.
- عباسی قادی، مجتبی (۱۳۸۴). بررسی جامعه‌شناختی عوامل مؤثر بر بیگانگی اجتماعی جوانان، پایان نامه کارشناسی ارشد، دانشکده علوم اجتماعی دانشگاه تهران.
- عمید، علی اکبر (۱۳۷۸). پژوهشی درباره بیگانگی اجتماعی در میان دانش‌آموزان، پایان نامه کارشناسی ارشد، دانشگاه گیلان.
- کاظمی، عباس و مهدی فرجی (۱۳۸۱). بررسی رابطه استفاده از اینترنت و ماهواره با وضعیت دینداری دانش‌آموزان و دانشجویان، مرکز تحقیقات، مطالعات و سنجش برنامه‌های صدا و سیما.
- کوزر، لوئیس (۱۳۷۲). زندگی و اندیشه بزرگان جامعه‌شناسی، ترجمه محسن ثلاثی، تهران: انتشارات علمی.
- محسنی تبریزی، علیرضا (۱۳۷۰). «بیگانگی»، نامه علوم اجتماعی، دوره جدید، جلد دوم، شماره ۲، دانشگاه تهران.
- معیدفر، سعید (۱۳۸۳). بررسی میزان اخلاق کار و عوامل اجتماعی مؤثر بر آن در میان کارکنان ادارات دولتی استان تهران، تهران: دبیرخانه شورای عالی انقلاب فرهنگی.
- ملاحسنی، علی (۱۳۸۱). بررسی رابطه بین میزان سرمایه اجتماعی و نوع دینداری در بین دانش‌آموزان سال سوم دبیرستان در استان گلستان، پایان نامه کارشناسی ارشد، دانشگاه تربیت مدرس.
- میرزایی، محمد (۱۳۸۱). بررسی نگرش فرهنگی (دینی) دانشجویان کارشناسی روزانه دانشگاه تبریز و برخی عوامل مرتبط بر آن، پایان نامه کارشناسی ارشد، دانشگاه تبریز.
- همیلتون، ملکم (۱۳۸۱). جامعه‌شناسی دین، ترجمه محسن ثلاثی، تهران: مؤسسه فرهنگی انتشاراتی تبیان.

ب) منابع لاتین

- Berger, Peter L. (1974). "Some Second Thoughts on Substantive versus Functional Definitions of Religion", Journal for the Scientific Study of Religion, Vol. 13, No. 2:

بررسی رابطه دینداری و بیگانگی اجتماعی (مورد مطالعه: دانشجویان دانشگاه تربیت مدرس) ۱۲۵

129 .

Daugherty, Timothy K & Linton, Jeremy M (2000). "Assessment of Social Alienation: Psychometric Properties of The SACS-R", *Social Behavior And Personality*, Vol. 28: 323-328 .

Korman, Abraham K. ; Wittig - Berman, Ursula & Lang, Dorothy (1981). "Career Success and Personal Failure: Alienation in Professionals and Managers", *The Academy of Management Journal*, Vol. 24, No. 2: 342-360 .

Neal, Arthur G. ; Rettig, Salomon (1967). "On the Multidimensionality of Alienation", *American Sociological Review*, Vol. 32, No. 1: 54-64 .

Robertson, Roland (1978). "The Problem of the Two Kingdoms: Religion, Individual, and Society in the Work of J. Milton Yinger", *Journal for the Scientific Study of Religion*, Vol. 17, No. 3: 306-313 .

Tavis, Irene (1969). "Changes in The Form of Alienation: The 1900's vs. The 1950's", *American Sociological Review*, Vol. 34, No. 1: 46 - 57 .

Yinger, J. Milton (1977). "A Comparative Study of the Substructures of Religion", *Journal for the Scientific Study of Religion*, Vol. 16, No. 1: 67-86 .